هو العلیم

توجّه به ظاهر امام علیه السّلام نفس را از ادراک سرّ ولایت باز می‌دارد

برگرفته از کتاب «اسرار ملکوت، جلد ۲»

حضرت آیت‌الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدّس اللّه سرّه

بسم اللَه الرحمن الرحیم

سرّ اینکه اولیای الهی وجهۀ کلمات و سخنان خود را بسوی ادراک کنه ولایت و حقیقت معرفت امام علیه السّلام قرار داده‌اند اینست که: توجّه به ظاهر امام و سوق افراد به سمت رؤیت ظاهری و تشرّف صوری و مادّی، نفس را از ادراک فیض حقیقت و سرّ ولایت باز می‌دارد؛ و از آنجا که نفس انسان از جهت آنکه به عالم صور و ظواهر و عالم تخیل و توهّم بیش از جنبه ملکوت و حیثیت عقلانی خود انس و الفت دارد، و بواسطۀ انغمار در کثرات و توهّمات و تخیلات فاصلۀ او تا حقیقت عالم وجود و عوالم مافوق صورت و مثال بسیار بعید است، لذا شوق و رغبت او به سمت و سوی امور صوری و مثالی و خوارق عادات و امور محسوسۀ چشم پر کن و برخوردار از جاذبه‌های صوری، بسیار بیش از امور ملکوتی و معنوی و عقلانی و نورانی و حقائق بدون صورت و تماماً معنی می‌باشد. لذا تمام همّ و غمّ اهل توحید در بیان ربط و اتّصال به مبدأ ولایت بر محور

معرفت باطنی و شناخت عوالم قلب و نفس صاحب ولایت است نه بر محور دیدن و رؤیت ظاهر. لذا در مجالس مرحوم حدّاد و حضرت والد قدّس اللَه سرّهما هیچگاه سخن از دیدن ظاهری امام زمان ارواحنا فداه نبوده است، و بنده در تمام مدّت عمر خود یاد ندارم که راجع به دیدن آن حضرت سخنی بمیان آورند، و شاگردان خود را جهت زیارت آن حضرت تشویق و ترغیب کرده باشند، و یا دستوری و ذکری و برنامه‌ای برای تشرّف خدمت آن حضرت داده باشند.

حقیر در ایامی که در معیت والد معظم پس از سفر از حجّ بیت اللَه الحرام به عتبات عالیات مشرّف شده بودیم، روزی به حضرت آقای حدّاد روحی فداه عرض کردم: برای تشرّف خدمت حضرت صاحب الأمر چه دستوری می‌فرمائید؟

ایشان فرمودند: مقصد و مقصود اصلی ادراک ولایت آن حضرت و شناخت حقیقت آن حضرت است، و الاّ دیدن ظاهری امام علیه السّلام که بدون توجّه به آن مقصود مطلبی را حاصل نمی‌نماید؛ امّا

در عین حال اگر شما خواستید تشرّف ظاهری نیز خدمت آن حضرت حاصل نمائید این دستور را بمدّت بیست شب انجام دهید آن حضرت را خواهید دید. و حقیر چون دیدم که لیاقت ادراک حضور آن بزرگوار را ندارم از انجام آن عمل خودداری ورزیدم، و مآل امر خود را به خود صاحب ولایت واگذار نمودم، ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذي هَدانا لِهذا وَ ما كنَّا لِنَهْتَدِي لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللهَ﴾[1].

کلام مرحوم علاّمه ناظر بر معرفت حقیقت امام است نه تشرّف به حضور بدن عنصری

مرحوم والد رضوان الله علیه در جلد پنجم کتاب «امام شناسی» مطالبی را بس نفیس در این موضوع آورده‌اند که ما در اینجا ذکر می‌کنیم:

وجود مقدّس حضرت بقیة اللَه عجّل اللَه تعالی فرجه آینهٔ تمام نمای حقّ است؛ باید در آن آینه حقّ را دید نه خود را، چون خودی ندارد، و نمی‌توان بدون آینه حقّ را دید، چون بدون آینه حقّ قابل دیدن نیست. و بنابراین حتماً باید حقّ را از راه و از طریق

---

[1] سوره الأعراف (۷) قسمتی از آیه ۴۳

و از آینه و آیه آن ولی اعظم جست و بسوی او در تکاپو بود.

در دعاها و مناجات‌ها مخاطب خداست، از راه آن حضرت و از سبیل و صراط آن حضرت، و لهذا اگر به خود آن حضرت هم عرض حاجت کنیم و او را مخاطب قرار دهیم، باید متوجّه باشیم که عنوان استقلال به خود نگیرد و جامهٔ استقلال به خود نپوشد؛ بلکه عنوان وساطت و مرآتیت و آیتیت پیوسته در ذهن و در مدّ نظر باشد. و در حقیقت باز هم خداوند را مخاطب قرار داده‌ایم؛ چون آینه و مرات بما هو مراة قابل نظر استقلالی نیست بلکه نظر تبعی است، و نظر استقلالی به همان صورت منعکس در آن بازگشت می‌کند.

این مسأله از مهمترین مسائل باب عرفان و توحید است که کثرات این عالم تنافی با وحدت ذات حقّ ندارند، زیرا وحدت اصلی، و کثرات تبعی و ظلّی و مرآتی است. و مسأله ولایت به خوبی روشن می‌شود که حقیقت ولایت همان حقیقت توحید است، و قدرت و عظمت و علم و احاطهٔ امام عین

قدرت و عظمت و علم و احاطهٔ حقّ است تبارک و تعالی، دوئیتی در بین نیست و اثنینیتی وجود ندارد. بلکه خواستن از خدا بدون عنوان وساطت و مرآتیت امام معنی ندارد؛ و خواستن از امام مستقلاً بدون عنوان وساطت و مرآتیت برای ذات اقدس حقّ نیز معنی ندارد.

و در حقیقت خواستن از امام و خواستن از خدا یک چیز است، نه تنها یک چیز در لفظ و عبارت و از لحاظ ادبیت و بیان، بلکه از لحاظ حقیقت و متن واقع، چون غیر از خدا چیزی نیست.

﴿تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكرام﴾.[1]

این دو طائفه (وهّابیه و شیخیه) هر دو به خطا رفته‌اند، زیرا اگر از ممکنات چه مادّی و چه مجرّد عنوان مرآتیت را برداریم، و چه به آنها عنوان استقلال بدهیم هر دو غلط است. و صحیح آن است که نه این است و نه آن، بلکه موجودات دارای اثر حقّ هستند و صاحب صفات حقّ هستند و مظاهر و مجالی ذات و اسماء حسنی و صفات علیای او

---

[1] آیه ۷۸ از سوره ۵۵: الرّحمن.

می‌باشند.

مذهب وهّابیه به جبر و مذهب شیخیه به تفویض گرایش دارد و هر دو غلط است، **بل أمرٌ بینَ الأمرَین و منزِلةٌ بینَ المنزلتَین**[1]؛ و آن طلوع نور ذات اقدس حقّ است در کثرات مادّیه و مجرّده.

مذهب وهّابیه انکار قدرت و علم حقّ را در موجودات می‌کند، و مذهب شیخیه انکار قدرت و علم حقّ را در ذات خود حقّ؛ پس هر کدام از این دو مذهب به تعطیل گرویده‌اند و این هر دو غلط است.

وجود حضرت حجّة بن الحسن ارواحنا فداه ظهور اتمّ حقّ و مجلای اکمل ذات حضرت ذوالجلال است؛ مقصد خداست و آن حضرت رهبر و رهنماست. و ما اگر در توسّلاتمان به آن حضرت مستقلاً نظر کنیم و لقاء و دیدار او را مستقلاً بخواهیم، نه به فیض او نائل می‌شویم و نه به لقاء خدا و زیارت حضرت محبوب.

---

[1] کافی، ج ۱، ص ۱۵۹، حدیث ۹ و۱۳؛ توحید صدوق، ص ۳۶۰، حدیث ۳ و ۸

امّا به فیض او نمی‌رسیم چون وجودش استقلالی نیست، و ما به دنبال وجود استقلالی رفته‌ایم، و امّا به لقاء خدا نمی‌رسیم چون به دنبال خدا نرفته‌ایم و در آن حضرت خدا را ندیده‌ایم.

و لهذا اکثر افرادی که در عشق حضرت ولی عصر می‌سوزند، و اگر هم موفّق به زیارت شوند باز هم از مقاصد دنیه و جزئیه و حوائج مادّیه و معنویه تجاوز نمی‌کنند. روی این اصل است که آن حضرت را مرآت و آیه حقّ نپنداشته‌اند، وگرنه به مجرّد دیدن باید خدا را ببینند و از وصال آن حضرت به وصال حقّ نائل آیند، نه آنکه باز خود آن حضرت حجابی بین آنان و بین حقّ شود و از او تقاضای حاجات دنیویه و آمرزش گناهان و اصلاح امور را تمنّی نمایند. چه بسیاری از افراد که به محضرش مشرّف شده‌اند و آن حضرت را هم شناخته‌اند، ولی از عرض این گونه حاجات احتراز نکرده و همین چیزها را خواسته‌اند. پس در حقیقت نشناخته‌اند زیرا معرفت به او معرفت به خداست؛ **مَن عَرفَکم فقدْ**

عرَف اللّه.[1]

هر کس بخواهد خدمت او برسد باید تزکیه نفس کند و به تطهیر سرّ و اندرون خود اشتغال ورزد؛ و در این صورت به لقای خدا می‌رسد که لازمه‌اش لقاء آن حضرت است. و به لقای آن حضرت می‌رسد که بالملازمه لقای خدا را یافته است، گرچه در عالم طبیعت و خارج مشرّف به شرف حضور بدن عنصری آن حضرت نشده باشد. پس عمدهٔ کار، معرفت به حقیقت آن حضرت است نه تشرّف به حضور بدن مادّی و طبیعی. از تشرّف به حضور مادّی و طبیعی فقط به همین مقدار بهره می‌گیرد، ولی از تشرّف به حضور حقیقت و ولایت آن حضرت سِرّش پاک می‌شود و به لقاء حضرت محبوب، خداوند متعال فائز می‌گردد.

﴿لِمِثْلِ هذا فَلْيعْمَلِ الْعامِلُون﴾[2].

علاّمه بحر العلوم قدّس اللّه نفسه، عمری را در

---

[1] قسمتی از زیارت جامعه صغیره می‌باشد که در «مفاتیح الجنان» من عَرفهم فقد عرفَ اللهَ دارد، و همچنین در «مصباح کفعمی» ص ۵۰۵؛ «کامل الزّیارات» ص ۳۰۳ و ص ۳۱۵؛ «البلد الأمین» ص ۲۹۷

[2] آیه ٦١، از سورهٔ (٣٧) الصّآفات.

مجاهده با نفس امّاره و تزکیه سرّ و تطهیر نفس برای عرفان الهی و وصول به مقام معرفت و فناء و اندکاک در ذات حضرت حقّ بسر آورد، و از «رسالهٔ سیر و سلوک» او مقام او در مراحل و منازل عرفان مشهود است. او که به خدمتش مشرّف می‌گشت با این دیده بود، با دیدهٔ حقّ بین نه با دیدهٔ خود بین.

حق بین نظری باید تا روی تو را بیند ❊❊❊ چشمی که بود خودبین کی روی تو را بیند؟

از آن مرحوم حکایت کرده‌اند که روزی چون اذن دخول برای تشرّف به حرم مبارک حضرت سید الشّهداء علیه السّلام را خوانده، همینکه می‌خواست داخل شود ایستاد و خیره به گوشهٔ حرم مطهّر می‌نگریست، و مدّتی به همین منوال بود و با خود این بیت را زمزمه می‌کرد:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن ❊❊❊ به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

بعداً از علّت توقّفش پرسیدند، در پاسخ گفت: حضرت مهدی عجّل اللَه تعالی فرجه در زاویه حرم مطهّر نشسته بودند و مشغول تلاوت قرآن بودند. این است معنای وصول و این است حقیقت آیتیت و

مرآتیت.

و ما باید در اعتقاداتمان درست بکوشیم و به وجه احسن بر پایهٔ اصالت واقع پایه گذاری کنیم.[1]

[1] ـ امام شناسی، ج ۵، ص ۱۸۰